

دانشگاه امام صادق(ع)/برای نزدیک شدن به خدا-5

پناهیان: مهمترین اقدامی که انسان باید انجام دهد تا به هدف برسد چیست؟ / حلقه واسطی که «علم»، «ایمان»، «محبت» و «عمل» را مثمر ثمر قرار می‌دهد، «نیت» است / مشکل تو گناه نیست؛ مشکل تو آنجاست که کار خوب بدون نیت انجام می‌دهی / روی نیتت کار کن، و الا مثل قابیل خواهی شد +صوت

مشکل ما در ایمان هم نیست؛ همین مقدار ایمانی که داریم، کافی است. ما به چه چیزی ایمان نداریم؟ به خدا؟ به معاد؟ به وحی و نبوت؟ همین مقدار ایمانی که داریم، کافی است. درست است که هنوز یقین مان آن قدر نشده که ما را وادار کند که جلو برویم، اما نباید چنین انتظاری داشته باشیم. نباید انتظار داشته باشیم که اول یقین ما عین یقین عرفا بشود، و بعد جلو برویم! پس تا آن موقع چگونه می‌خواهیم حرکت کنیم؟!

امسال هشتمین سالی است که حجت الاسلام علیرضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیئت دانشجویان [دانشگاه امام صادق\(ع\)](#) -هیئت میثاق با شهدا- است و میثم مطیعی نیز مانند سالهای گذشته عهده‌دار مداحی این بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در منطقه شمال غرب تهران است. بخش‌هایی از **پنجمین** شب سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع **«برای نزدیک شدن به خدا»** را در ادامه می‌خوانید:

ملاقات خدا هدف نهایی و قهری ماست؛ انتخابی نیست / «در بهترین وضعیت خدا را ملاقات کردن» هدف نهایی اکتسابی ماست

- **هر انسانی به مقتضای ظرفیت خودش و متناسب با شرایط خودش اگر فکر کند، خواهد دید که چیزی غیر از خدا ارزشش را ندارد که بخواهد به عنوان هدف تلقی کند. هدف نهایی ما قهراً ملاقات خداست، و هدف نهایی ما اکتساباً «در بهترین وضعیت خدا را ملاقات کردن» است و هدف میانی ما «هر لحظه به خدا نزدیک شدن» است.**

- ببینید هدف نهایی ما در این آیه کریمه، چگونه بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/6) یعنی ای انسان، تو خدا را با تلاش توأم با سختی، ملاقات خواهی کرد. این هدف قهری ماست و انتخابی نیست که خودمان آن را انتخاب کنیم. ما به این سو خواهیم رفت و از دالان مرگ هم عبور خواهیم کرد، به صحرای محشر هم خواهیم رسید؛ پس بیایید به این هدف قهری، فکر کنیم. این دیگر در اختیار ما نیست که انتخابش کنیم، فقط به آن فکر کنیم که چه راهی در پیش روی ما قرار دارد؟

- هدف اکتسابی ما این است که «من خدا را در بهترین وضعیت ملاقات کنم، و خدا از من خیلی راضی باشد، و من خیلی از خدا راضی باشم» کما اینکه می‌فرماید: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (فجر/27و28) به سوی پروردگار خودت بیا، در حالی که راضی و مرضی هستی. بهترین حالت این است که خدا از تو راضی باشد و تو از خدا راضی باشی. این هدف نهایی اکتسابی ما است.

هدف میانی ما «هر لحظه به خدا نزدیک شدن» است

- هدف میانی ما «هر لحظه به خدا نزدیک شدن» است. در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ... بِمُؤَالَاتِكَ» (کامل‌الزیارات/177) یعنی ای امام حسین(ع)! من به واسطه ولایت شما می‌خواهم به خدا نزدیک شوم. **هر کسی در این محرم هرچقدر به خدا نزدیک شد، قدرتش همین است، توانش همین است، سعادتش همین است، طبیعتاً دیگر-امسال- بیشتر از این نخواهد شد. تو در پرتوی محبت ابا عبدالله الحسین(ع) و در مجلس امام حسین(ع) و در کربلای حسین(ع) تا این حد توانستی پُر بکشی و پرواز کنی، آیا بعداً می‌خواهی بالاتر از این بروی؟!**

- تقرب به خدا هدف محرم ماست. من هر بار که زیارت عاشورا می‌خوانم و هر بار که به مجلس امام حسین(ع) می‌روم، در واقع می‌خواهم به خدا تقرب پیدا کنم. هدف میانی ما، یعنی آن هدفی که تا قبل از رسیدن به هدف نهایی باید به آن برسیم «هر لحظه و با هر عملی به خدا نزدیکتر شدن» است. همه ما در روز قیامت برای هر لحظه‌ای که به سوی خدا نرفته‌ایم و هر قدمی که برای تقرب به خدا بر نداشته‌ایم، احساس خسران و پشیمانی خواهیم کرد؛ حتی اگر اهل بهشت باشیم.

مهمترین اقدام بعد از انتخاب هدف چیست؟

- حالا دوباره به همان سؤالی که در جلسات قبل مطرح کردیم، باز می‌گردیم: انسانی که هدف دارد، چرا نباید رشد کند؟ کسی که درباره هدفش فکر کرده و هدفش را با «تفکر» انتخاب کرده، راز رشدش در چیست؟ مهمترین اقدامی که باید انجام دهد تا به هدف برسد، چیست؟ مشکل و گیر اساسی ما برای رسیدن به این هدف چیست؟ بعد از انتخاب هدف، بیشترین تمرکز خودمان را برای جلو رفتن به سمت هدف، در کجا باید خرج کنیم؟ می‌خواهیم خوبی‌های ما بی‌ثمر نباشد، می‌خواهیم حداقل خوبی‌های ما را به مقصد برساند و حتی می‌خواهیم خوبی‌هایی که نداریم، پای ما بنویسند؛ چه کار باید کنیم؟

مشکل اساسی ما در چیست که جلو نمی‌رویم؟ / ۱. مشکل ما در آگاهی و دانایی نیست

- گیر و مشکل اساسی ما در چیست که جلو نمی‌رویم؟ آیا گیر ما در آگاهی و دانایی است؟ نه، آگاهی به همین مقداری که در اطراف ما هست، کافی است. خیلی بیشتر از آن مقدار آگاهی دینی که ما نیاز داریم، از در و دیوار و از مدرسه و دانشگاه به ما می‌رسد. این مقدار آگاهی نسبت به آن حداقلی که برای یک حرکت مؤثر نیازمند هستیم، بیشتر است. ضمن اینکه در جریان آن حرکت مؤثر، خودمان اهل مطالعه خواهیم شد و آگاهی‌های لازم را به دست می‌آوریم.
- ما همین مقداری که می‌دانیم، کافی است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «شما به عمل به آنچه که می‌دانید محتاج‌ترید تا به زیاد کردن دانایی‌های خودتان؛ إِنَّكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِمَا عَلَّمْتُمْ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى تَعَلُّمِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (غررالحکم/حدیث 3826) همچنین وقتی که از آیت الله بهجت(ره) درباره این موضوع می‌پرسیدند، ایشان پاسخ می‌دادند که شما به همین چیزهایی که می‌دانید عمل کنید؛ از در و دیوار برای شما علم می‌ریزد. مشکل ما در آگاهی نیست.

۲. مشکل ما در ایمان هم نیست؛ همین مقدار ایمانی که داریم، کافی است/ نباید انتظار داشته باشیم اول به یقین عرفا برسیم، بعد جلو برویم!

• مشکل ما در ایمان هم نیست؛ همین مقدار ایمانی که داریم، کافی است. ما به چه چیزی ایمان نداریم؟ به خدا؟ به معاد؟ به وحی و نبوت؟ همین مقدار ایمانی که داریم، کافی است. درست است که هنوز یقین مان آن قدر نشده که ما را وادار کند که جلو برویم، اما نباید چنین انتظاری داشته باشیم. نباید انتظار داشته باشیم که اول یقین ما عین یقین عرفا بشود، و بعد جلو برویم! پس تا آن موقع چگونه می‌خواهیم حرکت کنیم؟!

• اصلاً ما بیشتر از این ایمان، برای چه می‌خواهیم؟! در آیه قرآن می‌فرماید: بعضی‌ها را اگر از جهنم در بیاوریم و آنها را به دنیا برگردانیم و به آنها بگوییم که حالا مؤمن شوید، باز هم کافر می‌شوند (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (انعام/27 و 28)

۳. مشکل ما در محبت هم نیست / محبت بی‌اثر و غیرنجات‌بخش هم داریم

• مشکل ما در محبت هم نیست، همین مقدار محبتی که داریم، کافی است. خیلی‌ها بودند که محبت هم داشتند، ولی محبت‌شان ثمری نداشت. ما کسانی را می‌شناسیم که اباعبدالله الحسین (ع) را با اشک، تیرباران کردند! عمر سعد-عصر عاشورا- وسط خیمه‌گاه گریه می‌کرد و می‌گفت: خیمه‌ها را غارت نکنید!

• علمی که ثمر نمی‌دهد را زیادش نکن، بلکه سعی کن از آن ثمر بکشی. ایمانی که ثمر نمی‌دهد را برای چه می‌خواهی بیشتر کنی؟! دنبال این باش که از آن ثمر بگیری. محبتی که ثمر ندارد نیز همین‌طور است. امام رضا (ع) می‌فرماید: در آخرالزمان فتنه‌ای در بین دوست‌داران ما درست می‌شود، که شدیدتر از فتنه دجال است (إِنَّ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ؛ وسائل الشیعه/16/179) پس محبت بی‌اثر و غیرنجات‌بخش هم داریم. یک نمونه روشن این محبت بی‌اثر هم در کربلا رقم خورد: قُلُوبُهُمْ مَعَهُ وَ سَيُوفُهُمْ عَلَيْهِ (لهوف/62) یعنی آنها حسین را دوست داشتند، اما شمشیر برداشته بودند تا ایشان را به قتل برسانند.

۴. مشکل ما در عمل هم نیست/ یا عمل نداریم، یا عمل ما اثر ندارد

• برای اینکه معلوم شود گیر و مشکل ما در کجاست، یک رازی را به شما معرفی می‌کنم و بعد یک مقدار در ابعاد فردی و اجتماعی بر روی این راز کار کنیم تا ان شاء الله نه کسی از حرکت رو به جلو متوقف شود و نه اینکه، کند حرکت کند.

• گفتیم که مشکل ما در علم و آگاهی و ایمان و محبت نیست، پس فقط عمل باقی می‌ماند. لابد مشکل ما در عمل است. آیا ما عمل نداریم؟ در پاسخ باید گفت: یا عمل نداریم، و یا اینکه عمل داریم ولی عمل ما قبول نمی‌شود و اثر ندارد.

• خیلی از اعمال ما «عمل بی‌اثر» است. یک نمونه مهم از عمل بی‌اثر و بی‌خود، عملی است که عجب و غرور به همراه داشته باشد. کسی که به خاطر عملش دچار عجب شود، دیگر هیچ کسی را آدم حساب نمی‌کند! طبق روایات، بهتر است که انسان گناه کند ولی دچار عجب نشود. (امام صادق (ع): إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا؛ کافی/2/313) در روایت داریم که اگر کسی گناه کند بهتر از این است که عمل خوب انجام دهد

ولی دچار عجب شود. (امام صادق(ع): إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذِنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتَرَخَى عَنْ حَالِهِ تِلْكَ فَلَأَنْ يَكُونَ عَلَى حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ؛ همان)

گاهی علم و ایمان زیادی، مشکل ساز است

- اگر علم ما زیاد شود ولی آن ثمره لازم را نداشته باشد، ممکن است مشکل ساز هم بشود. و ما به آن «علم زیادی» می‌گوییم. در قرآن کریم درباره این علم زیادی می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه/5)
- ایمان زیاد و بی‌ثمر نیز می‌تواند مشکل ساز باشد. منظور از ایمان زیاد این است که بخواهی با معجزه ایمانت زیاد شود ولی به اقتضاء آن، درست عمل نکنی. در سوره مائده می‌فرماید: عده‌ای به عیسی بن مریم(ع) گفتند که از خدا بخواه یک مائده‌ای از آسمان به ما برسد تا عید ما باشد. (إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ مائده/112) حالا ببینید که خداوند با این مسأله چگونه برخورد می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: من این مائده را می‌فرستم، ولی هر کدام از اینها بعد از دیدن این معجزه، اگر کافر بشوند او را چنان عذاب خواهیم کرد که احدی را آن‌گونه عذاب نخواهم کرد (قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؛ مائده/115)

محبت زیاد خوب است ولی «محبت زیادی» خوب نیست / محبت زیادی یعنی محبت را نابه‌جا و بی‌حساب نشان دهیم

- محبت زیاد هم داریم، نمونه‌اش «غلات» هستند. باید در ارتباط با محبت مراقبت کنیم، البته محبت زیاد خوب است ولی «محبت زیادی» خوب نیست؛ منظور از محبت زیاد این است که این محبت را نابه‌جا و بی‌حساب نشان دهیم، یا از سر محبت، رفتارهای زیادی و نابه‌جا انجام دهیم.
- یک کسی را مار نیش زده بود، و آن قدر حالش بد بود که داشت هلاک می‌شد. امیرالمؤمنین(ع) او را دید و فرمود: «تترس، نمی‌میری» و یک مداوایی هم برای او پیشنهاد داد. بعد از چند ماه، حضرت به او فرمود: می‌دانی چرا مار تو را نیش زد؟ گفت: نمی‌دانم. حضرت فرمود: یک‌جا قنبر، غلام من پیش تو آمد، در حالی که تو پیش یکی از دشمنان ما نشسته بودی، قنبر یک غلام بود ولی تو به احترام قنبر بلند شدی، لذا آن شخص (که از دشمنان ما بود) به تو گفت: چرا جلوی پای یک غلام بلند شدی؟ تو گفتی: او غلام علی بن ابیطالب(ع) است و من به او احترام می‌گذارم. با این حرف تو، آن دشمن ما خیلی عصبانی شد و بلند شد و قنبر را کتک زد. تو نباید جلوی او به قنبر احترام می‌گذاشتی تا قنبر کتک نخورد (دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَوَطِئَ أَحَدُهُمَا عَلَى حَيْهٍ فَلَدَغَتْهُ... قَالَ: أَمَا تَذَكَّرُ حَيْثُ أَقْبَلَ قَنْبِرُ خَادِمِي وَ أَنْتَ بِخَضْرَةِ فَلَانِ الْعَاتِي، فَقُمْتَ إِجْلَالًا لَهُ لِإِجْلَالِكِ لِي فَقَالَ لَكَ: وَ تَقُومُ لِهَذَا بِخَضْرَتِي! فَقُلْتَ لَهُ: وَ مَا بَالِي لَا أَقُومُ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ تَصْعُقُ لَهُ أَجْنِحَتَهَا فِي طَرِيقِهِ، فَعَلَيْهَا يَمْشِي. فَلَمَّا قُلْتَ هَذَا لَهُ، قَامَ إِلَى قَنْبِرٍ وَ ضَرَبَهُ وَ شَتَمَهُ وَ آذَاهُ، وَ تَهَدَّدَهُ وَ تَهَدَّدَنِي، وَ الزَّمَنِي الْإِغْضَاءَ عَلَى قَدِّي، فَلِهَذَا سَقَطَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْحَيَّةُ؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) 587/1) به این می‌گویند «محبت زیادی» که ضرر دارد. پس در جایی که می‌بینی اگر دفاع کنی، موجب می‌شود چهار نفر را سر ببرند، نباید دفاع کنی.

بعضی‌ها در جلسهٔ روزه می‌گویند: «از شهدا نخوانید؛ ما فقط مرید حسینیم!» / اینها شبیه داعشی‌ها حرف می‌زنند!

- البته به معنای واقعی کلمه «محبّتِ زیادی» اصلاً نداریم، چون محبت هر چه بیشتر باشد خوب است، ولی رفتارهای نابه‌جا و غلط که - ظاهراً- از سر محبت است، اشکال دارد. مثلاً گاهی اوقات به کسی که منتظر امام زمان(ع) است، می‌گویید: «این آقای بزرگوار یا این شهید عزیز هم یک‌مقدار بوی حضرت را می‌دهند...» ولی او در مقابل می‌گوید: «نه، اینها چیست؟! ما فقط خودِ حضرت را می‌خواهیم!» این آدم در واقع مریض است (دچار مرض قلبی و روحی است)
- مثلاً بعضی‌ها به مجلس روزهٔ امام حسین(ع) می‌روند و می‌گویند: «از شهدا نخوانید؛ فقط حسین(ع)» اینها شبیه داعشی‌ها حرف می‌زنند! داعشی‌ها هم می‌گویند: «فقط خدا؛ بقیه نه!» چه کسی گفته است که نباید دربارهٔ شهدا بخوانیم و گریه کنیم؟ اینهایی که می‌گویند «ما فقط مرید امام حسین(ع) هستیم و بس!» در واقع برای خودشان دکان باز کرده‌اند! خُب این شهدا هم در راه امام حسین(ع) شهید شده‌اند، ما که نمی‌گوییم اینها با امام حسین(ع) یکی هستند، اینها غلامان امام حسین(ع) هستند ولی نباید اینها را فراموش کنیم.

حلقهٔ واسطی که علم، ایمان، محبت و عمل را مثمر ثمر قرار می‌دهد چیست؟ / این حلقهٔ مفقوده «نیت» است

- حالا می‌خواهیم یک رازی را بگوییم که چگونه عمل بی‌اثر نداشته باشیم؟ علم بی‌ثمر نداشته باشیم؟ چگونه ایمان‌مان نتیجه بدهد و محبت‌مان هم به‌جا باشد؟ البته پاسخ این سؤال آسان است. اصلاً همیشه انسان با غفلت نسبت به چیزهای آسان، بدبخت می‌شود. به همین خاطر است که روز قیامت را «یوم‌الحسره» نامیده‌اند. چرا انسان‌ها در روز قیامت حسرت می‌خورند؟ چون می‌فهمند که این راه خیلی آسان بوده ولی آنها غفلت کرده‌اند.
- علم، ایمان، محبت و عمل، یک حلقهٔ واسطی دارند که توجه به این حلقهٔ واسطی و کنترل آن، علم و ایمان و محبت و عمل را مثمر ثمر قرار می‌دهد. حتی اگر عمل هم انجام ندهی، اگر خود این حلقه وجود داشته باشد، ثمرات اعمال را به تو خواهد رساند. یعنی این حلقهٔ واسطی بین علم و ایمان و محبت و عمل، اثرش از خودِ عمل هم بالاتر است.
- این حلقهٔ واسطی، خودش علم و ایمان و محبت را هم افزایش می‌دهد. این حلقه، هم امکان عمل برای ما درست می‌کند و هم عمل ما را سالم و مثمر ثمر می‌کند. این حلقهٔ مفقودهٔ حیات ماست و ابلیس رجیم که دشمن ماست، همیشه ما را سر همین حلقه بدبخت می‌کند. یعنی ابلیس ما را از این حلقه غافل می‌کند و نمی‌گذارد به آن توجه کنیم. برجسته‌ترین مهارت معنوی که هر کسی باید پیدا کند نیز در ارتباط با همین حلقهٔ مفقوده است. این حلقهٔ مفقوده «نیت» است؛ «نیت قربه الی‌الله». یعنی خدایا! من این عمل را انجام می‌دهم تا به تو نزدیک شوم.

روی نیت خودت کار کن، و الا مثل قابیل خواهی شد / گیر تو گناه کردن نیست؛ گیر تو آنجایی است که کار خوب بدون

نیت انجام می‌دهی

- همین‌طوری کار خوب انجام نده؛ فایده ندارد. روی نیت خودت کار کن، و الا مثل قابیل خواهی شد. یعنی با همان کارهای خوب خودت آن قدر آدم بدی می‌شوی که حاضری هابیل بکُشی. برای هر کار خودت نیت کن. یاد بگیر که برای هر کاری که می‌خواهی انجام دهی نیت کنی و بگویی: «خدایا! این کار را به‌خاطر تو انجام می‌دهم»
- گیر تو گناه کردن نیست، گیر تو آنجایی است که کارهای خوب انجام می‌دهی ولی نمی‌گویی: «خدایا! به‌خاطر تو انجام می‌دهم» یک مثال بزنم؛ کسی به امام صادق(ع) گفت: گاهی اوقات من خیلی تشنه هستم و می‌خواهم سریع آب بخورم، و می‌گویند که باید این آب را

در چند مرحله (چند جرعه) بخوری، ولی من عطش دارم و می‌خواهم یک دفعه‌ای بخورم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد، یک دفعه‌ای بخور؛ فقط «بسم الله» بگو که مثل حیوان آب نخورده باشی.

چرا نیت نمی‌کنیم؟ انسان‌های دنیازده، اهمیت نیت را درک نمی‌کنند؛ چون در دنیا نیت مهم نیست

• چرا نیت نمی‌کنی؟! همین که «در ذهن خودت بگذرانی» نیت است. برخی می‌گویند: «حالا اگر در ذهنم نگذرانم مگر چه اتفاقی می‌افتد؟» انسان‌های دنیازده، اهمیت نیت را درک نمی‌کنند؛ چون در دنیا نیت مهم نیست. در دنیا بیشتر عمل مهم است، ولی خدا روی نیت ما حساب می‌کند و از ما نیت می‌خواهد. و اگر خدا از ما عمل می‌خواهد، به خاطر «صدق نیت» از ما عمل می‌خواهد. لذا اگر نتوانستیم عمل کنیم ولی نیت کردیم، از ما قبول می‌کنند.

• گاهی اوقات که نمی‌توانیم عمل خوب انجام دهیم، به خاطر این است که نیت‌مان درست نیست، و الا خدا به ما توفیق عمل می‌داد. گاهی اوقات هم خدا به ما توفیق عمل نمی‌دهد تا نیت‌مان خراب نشود. چون نیت ما مهمتر از عمل ماست. (پیامبر(ص): نَبِيَّهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ؛ مصباح الشریعه/53)

• اگر عادت کنیم برای کارهای خودمان نیت کنیم (نیت قربه‌الی‌الله) کم‌کم خیلی از کارها را ترک می‌کنیم، چون می‌گوییم: «این کار را که نمی‌شود به خاطر خدا انجام داد!» مثلاً نمی‌شود نیت کنیم: «خدایا! به خاطر تو می‌خواهم فحش بدهم!» یا اینکه: «خدایا! می‌خواهم به خاطر تو بیکار باشم!» اصلاً آدم خودش از این کارها خجالت می‌کشد! این کارهای غلط را که نمی‌شود به خاطر خدا انجام داد.

عمل مثمر ثمر، عملی است که در راه خدا باشد

• خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/69) کسانی که در راه ما جهاد کنند، ما هدایت‌شان می‌کنیم و دست‌شان را می‌گیریم. عمل مثمر ثمر آن عملی است که «فینا» یعنی «در راه ما» باشد.

• یک کسی جزء مسلمان‌ها نبود ولی در جنگ احد در کنار مسلمان‌ها می‌جنگید و حاضر نبود اسلام بیاورد. او در جنگ مجروح شد. به او گفتند: «آفرین، با اینکه اسلام نیاوردی، ولی پیامبر(ص) را یاری کردی و سعادت‌مند شدی.» ولی او گفت: نه، من به خاطر مردانگی و شجاعت‌م در مقابل آنها جنگیدم، چون به من برخورد بود که آنها به شهر ما حمله کرده‌اند! بعد هم به خاطر اینکه از بابت جراحتش خیلی درد می‌کشید، با خنجر خودش را کشت. آمدند نزد پیامبر(ص) و گفتند: فلانی در راه شما خیلی جنگید و مجروح شد. حضرت فرمود: او الان در عذاب است. چرا؟ چون او نیت درست نداشت. (...فَوَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ إِلَّا عَنْ أَحْسَابِ قَوْمِي؛ اعلام الوری/85)

مگر خدا از ما چه خواسته است؟! / آیا نیت کردن هم کاری دارد؟!

• آدم با نیتش می‌تواند خیلی سریع‌تر جلو برود. می‌دانید بزرگانی مثل حضرت امام(ره) و آیت‌الله بهجت(ره) فرق‌شان با بقیه چه بود؟ لابد آنها خیلی نیت‌های خالصانه‌ای داشتند، چون امام صادق(ع) می‌فرماید: «خدا کمک به بندگانش را به اندازه نیت‌های‌شان معین می‌کند هر که نیتش درست‌تر باشد، کمک خدا برای او کامل‌تر خواهد بود؛ إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَىٰ قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ» (امالی مفید/66)

• مگر خدا از ما چه خواسته است؟! دوستان من! آیا نیت کردن هم کاری دارد؟! متأسفانه این بخش وجود-از سوی ما- نادیده گرفته شده است. روز قیامت نمی توانی بگویی که «من نمی توانستم نیت کنم!» مثلاً از کنار یک خانه نیمه ساخته عبور می کنی و می بینی که او چند سال است که خانه اش را کامل نکرده است. خُب نیت کن: «ای خدا! کاش من پول داشتم و به او کمک می کردم» فرموده اند که اگر کسی نیت کند که نماز شب بخواند، تا صبح برایش نور می بارند؛ حتی اگر بخوابد و برای نماز شب بلند نشود.

روز قیامت کسانی که نیت شان این بود که حسین(ع) را کمک کنند، یک طرف جمع می شوند/ با نیت های قشنگ خودتان خرید کنید

• امام صادق(ع) می فرماید: «مردم در روز قیامت بر روی نیت های شان محشور می شوند؛ إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (محاسن/262/1) مثلاً روز قیامت آن کسانی که نیت های شان این بود که حسین(ع) را کمک کنند، یک طرف جمع می شوند. آن وقت یک کسانی در آنجا جمع می شوند که شاید شما باور نکنید. و یک کسانی از این قافله جا می مانند. چرا؟ چون حتی یک بار هم صادقانه نیت نکرده اند که «اگر من کربلا بودم، حسین(ع) را یاری می کردم».

• دوستان من! از این جلسات امام حسین(ع) دست خالی بیرون نروید. نگویید: من فردا می روم بچه خوبی می شوم! همین الان با نیت های قشنگ خودتان خرید کنید.

• بعد از پیروزی امیرالمؤمنین(ع) در جنگ جمل، یکی از اصحاب آمد گفت: یا امیرالمؤمنین(ع)! ای کاش برادر من هم پای رکاب شما بود. فرمود: آیا دل برادرت با ما بود؟ گفت: بله، او خیلی دوست داشت در رکاب شما باشد. حضرت فرمود: او با ما بوده، و نه تنها او با ما بوده، بلکه همه کسانی که تا روز قیامت قصه غربت مرا بشوند و بگویند: ای کاش من بودم و او را یاری می کردم، در واقع همه آنها با ما بوده اند (قَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنْ أَخِي فَلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ فَقَالَ لَهُ عَ أَ هَوَىٰ أَخِيكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا [قَوْمٌ] أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيمَانُ؛ نهج البلاغه/خطبه 12)

